

## زلزل رازی

از دکتر علی مظاهری

کمتر کشوری باندازه ایران هنرمند در دامن خود پرورانده وهم کمتر قومی باندازه ایرانی اسم و رسم هنرمندان خود را فراموش کرده است! ساز مشهور به چنگ که دوهزار سال پیش از چین قدیم بایران آمد؛ یکی از موسیقی دانان ایرانی آنرا اصلاح و تکمیل نمود و چنگ معروف دوره اسلامی را بوجود آورد، ولی اختراع این استاد چنان فراموش شد که حتی نام او هم مشکوک خوانده شد. غالباً آنرا «رامتین» باتای «قرشت» ضبط کرده اند در حالیکه صاحب «ویس و رامین» آنرا بانون «کلمن» میدانند، آنجا که میگوید:

نه چون او بد بشاهی سر فرازی      نه چون او بد برامش رود سازی  
نگر تا چنگ چون نیکو نهادست      نکوترزان نهادی که گشاده است؟  
نشان است او که چنگ با آفرین کرد      که او را نام چنگ رامین کرد  
و جای دیگر:

چو رامین چند که مالید بر چنگ      همی از ناله او نرم شد سنگ  
غالباً رامین «چنگ سرای» را با «کوسان رامشگر» یعنی آوازه خوان ذکر نموده است. این دو هنرمند در دوهزار سال قبل در شهر «مرو کهنه» یا «مرو کافران» که خرابه اش نزدیک مرو کنونی (جمهوری ترکستان) است زندگی میکرده اند و «باربد» و «سر کبیس» عهد خسرو پرویز و «اسحق موصلی» و «ابراهیم موصلی» عهد هارون الرشید از شاگردان مکتب ایشان بوده اند ولی این اول مرتبه است که بعد از قرنها فراموشی ما متذکر نام آنان شدیم.

۱- رجوع شود به «ویس و رامین» چاپ تهران قطعات ۶۹ و ۶۱ و ۵۹. برای نخستین بار نگارنده در کتاب «خاندان ایرانی» چاپ پاریس ۱۹۳۷ ویس و رامین را از عهد اشکانی تشخیص دادم، کمی بعد آقای پرفسور «مینورسکی» هم نظریه اینجانب را تأیید کردند. اما بالاخره خودم همانطوریکه در مجله ارمانه فرانسه شماره فوریه ۱۹۵۴ نیز متذکر شدم. دریافتم که «ویروی» ویس و رامین که پادشاه ارمنستان است تطبیق میشود به Ouroudav «اوستا» که همان Orodos مذکور در تواریخ رومیان است و معاصر نرون امپراطور روم، یعنی تقریباً معاصر حضرت عیسی بوده است. متأسفانه مجال نیست تا شرح دهم که رامین یا رامتین بچه ترتیب چنگ چینی را بصورت چنگ ایرانی و اسلامی در آورده، زیرا بحث ما وارد مسائل فنی میشود.

هزار سال پیش عهدی که در ایران مشاهیری مانند فردوسی در شعر، محمد زکریای رازی در طب، ابوریحان بیرونی در ریاضیات، ابوعلی سینا در فلسفه و و بالاخره مردان نامداری در هر رشته از علم و ادب ظهور کردند، رجال چندی هم در هنر ساز و آواز پابعرضه وجود گذاشتند ولی نام و نشان آن بیچارگان بکلی فراموش شده است. در دیوان منوچهری قصیده‌ای بهم میرسد بایاه اماله بدین مطلع :

بزن ای ترک.. آهو چشم آهو از سر تیری

که باغ و راغ و کوه و دشت پر ماه است و پر شعری

یکی چون خیمه خاقان دوم چون خرگه خاتون

سوم چون حجره قیصر چهارم قبه کسری . الخ

ولی در میان قصیده دو بیت یافت میشود که با حذف يك نقطه زائد و اصلاح

بیتی اینطور از آب درمیآید :

نوای قمری و طوطی که «بار دست می بر سر»

نشید بلبل وصلصل «قفانیک (و) عن ذکری»<sup>۱</sup>

یکی چون معبد مطرب دوم چون زلزله رازی

سندبگر چون سنی زرین چهارم چون علی بیگی

و بدین ترتیب مداح سلطان مسعود غزنوی از چهار تن هنرمند مشهور

اسلام که سه تن آخر، از هموطنان، و کم و بیش از معاصران خودش بوده اند

«معبد» را به «قمری»، «زلزل» را به «طوطی»، «سنی زرین» را به «بلبل» و

«علی بیگی» را به وصلصل تشبیه میکنند<sup>۲</sup>

۱ - شاه بمطلع قصیده معروف امروالقیس شاعر جاهلی است .

۲ - بمناسبت تعطیلات تابستان چاپ رضاقلی خان را پیدانکردم آنچه نقل میکنم

از روی چاپ پاریس «بی برستی کازیمیرسکی» است صفحه ۲۵۹ فقرات ۱۲۱۱ و

حواشی ۲۰۱۹ خاورشناس مزبور متن را نفهیده، زیرا هم اغلاط را نتوانسته درست

کند و هم ترجمه اش بفرانسه بسیار مضحک است ولی برای اینکه به بینید چه اندازه بد

فهمیده و نام اشخاص را نتوانسته بخواند اینک ترجمه او را میآورم :

«صداهای قمری و طوطی که آهسته می ریز و شراب بر سر؛ قصه های بلبل و وصلصل:

«بایستیم هر دو گریه کنیم» و «بیاد»؛ یکی هست مانند زمزمه يك نفر موسیقی دان؛ دومی

مانند زلزله شهرری؛ سومی مانند يك پارچه زردوزی؛ چهارمی مثل «علی بیگی» .

آنکاه خاور شناس مزبور در حاشیه گوید: «کمان میکنم لفظ «معبد» متن یعنی (پرلود)

یک نفر موسیقی دان . شاعر تشبیه میکند آواز دلخراش و منکر طوطی را بیک زمین لرزه

شهرری و «علی بیگی» هم ظاهراً اسم پارچه از پارچه است» البته وقتی دیوان شعرا و



حال به پیشید این رجال هنر که در قرون وسطی مشهور بوده‌اند و بعد بکلی فراموش شده‌اند و حتی نامشان از میان رفته، کبستند: «ابو عباد معبد - بن وهب» ایرانی نیست، عرب بوده و برای «ولید بن یزید اموی» آوازمی خوانده و شرح حالش در کتب رجال مثلاً کتاب الاغانی «ابوالفرج اصفهانی» دیده میشود. ولی زلزله رازی که ایرانی بوده، غیر از این کتاب، جای دیگری در کتب فارسی نام او را ندیده‌ام. تنها یکجای دیگر نام او را دیده‌ام؛ حالا ببینید چطور: يك نسخه خطی عربی در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد، شرح مقامات حریری که مؤلف اسپانیولی آن البشرفی یعنی اهل Xéres است که شراب آن معروف است. این مؤلف از یکنفر شارح ایرانی «مقامات» موسوم به «الفنجدی» یعنی اهل پنجده (نزدیک کوچ همدان که آخر قرون وسطی ویران شد) مطالبی شیرین نقل میکند، از آنجمله در شرح مقامه هیجدهم روایتی است منقول از «القاسم بن زرزله» نی زن در احوال «زنام» نی زن مشهور نوه‌های هارو الرشید «معتمصم» و «واثق» باین عبارت که قاسم گفت از پدرم زرزله شنیدم که ... «زنام» نقل کرد که معتمصم در معرض مرگ بود روزی حکم کرد کشتی مخصوصش را موسوم به زلاله بود حاضر کنند. بعد امر کرد به زنام که باوی سوار شود، آنگاه صاحب حکایت گوید: معتمصم گفت: «یا زنام! گفتم: لبیک یا امیر المؤمنین. گفت نی را برگیر و تصنیف «یا منزلی لم تبیل اطلاله» را برای ما بزن. گفتم فرمانبردارم و مکرر این تصنیف را درنی میزدم و خلیفه مانند بچه زار زار میگریست.»

این «قاسم» که حکایت زنام را برای «پنجدهی» نقل میکند، ظاهر آخودش هم مانند پدرش «زرزله» استاد نی زنی بود و چون «زنام» هم نی زن بوده و مخترع یا اصلاح کننده ساز است که بعبری مزمار خوانند و در اسپانیا بآن می گفته‌اند: الزلامی یعنی زنامی (بنام مخترع آن) تماماً از يك صنف بوده‌اند و هنر نی زنی را بطور استاد و شاگردی از هم آموخته بودند قرابت مسخرج

آثار خودمان اینقدر خراب است نمیتوانیم از دیلماجهای بیچاره توقع داشته باشیم که آنرا بهتر از این برای ما ترجمه و تفسیر کنند. «کازبیرسکی» اینها را نزد حسن علیخان سفیر کبیر ناصرالدین شاه در پاریس که از فضلا بوده خوانده و حقیقتاً هر دو معرکه کرده‌اند. باید زیانت که «باردست می برسر» یعنی باران نم نم ازالعان «باربد» است که هنوز عهد فردوسی مطربان میخوانده‌اند رجوع شود بتاریخ ملوک فرس (تعالی) در مورد (باربد) که مانند (رامتین) مروزی یعنی از مرو بوده است.

«راه» و «لام» را اگر منظور بداریم «زرزل» مذکور در «شرشی» و «زلزل» رازی» منوچهری یکنفر است و این استاد نی‌زن مدتی قبل از منوچهری ظاهراً در دربار آل بویه نی‌میزده و شهرتی داشته است.

«ابوالفضل بیهقی» بعضی اسرار دربار و حرمسرای «سلطان مسعود» را از دهان «ستی‌زرین» مطربه نقل میکند. این زن آوازه خوان و رامشگر که همان «ستی‌زرین» منوچهری است حتماً در آواز خواندن مقام فردوسی را در شعر و مقام ابوریحان را در ریاضیات داشته است. از جنس لطیف بودن او هم، از لقب «مطربه» که بیهقی آورده پیداست و هم از عنوان «ستی» یعنی «خانم» که مخفف «سیدتی» است و این عنوان را بخانمهای اعیان میداده‌اند، مثلاً مادر مجدالدوله پادشاه ری را «سیده» می‌گفته‌اند، ولی حرف وسط «ستی» بدون تشدید خوانده می‌شده چنانچه در شعر منوچهری و در نام «مهستی» یا «مهستی» شاعره گنجوی دیده میشود. و نیز در این شعر: «ملك الموت من نه‌مهستی ام - من همان پیره زال محنتی‌ام». بدین سبب من «سیم چون شبی زرین» «کازی میرسکی» را به «سوم چون سستی‌زرین» تصحیح کردم و چون وزن شعر لازم می‌آورد که هم تایی سستی مشدد باشد و هم کسره اضافه میان سستی و زرین داخل گردد، آنرا به «سدیگر چون سستی‌زرین» درست کردم که عبارت استاد همان بوده و نساخان «سدیگر» را که اصطلاح صحیح قدیم است تبدیل کرده‌اند به «سیم» که از اغلاط عمده است و فصحا همیشه سوم (باوا و مضموم) را بدون تشدید خوانده و نوشته‌اند. بدیهی است «شبی» متن تصحیف «ستی» است. غیر از این شعر منوچهری که «علی‌یگی» را تشبیه میکند به صلصل و آن نوعی است از بلبل که در تاگستانهای خراسان و ایران آواز می‌خواند، در جای دیگری نام او را ندیده‌ام. این مرد ظاهراً نی‌زن یا تارزن مشهوری بوده از مردان دربار غزنوی، زیرا در ایران هم مثل اروپا معمولاً خنیاگران یعنی «انستروماتیس» ها از مردان بوده‌اند، بعکس رامشگران یا «کانتاتریس» ها که غالباً زن بوده‌اند.

از امثال این چند هنرمند که نام و نشان آنها را بزور رمل و اسطرلاب بیرون آوردم، میتوان بوضع کلی هنر در ایران پی برد. اگر میخواستم اطلاعی درباره هنرمندان زمان صفویه و حتی عهد ناصرالدین شاه و دوره مشروطه بدست بدهم نمیتوانستم بکتاب فارسی و عربی استاد کنم و مسجور بودم نام کم‌شدگان هنر ایرانی را در سیاحت‌نامه‌های فرنگی‌ها بجویم.

نام زلزله را زلی در حقیقت زال زر است و پدر رستم هم بدین نام مشهور بوده و این کلمه معنی «ساری ساچلو» موی زرد میدهد خواه اینکه زلزله سرخ موی بوده مانند بسیاری از دیالمه، خواه اینکه همنام پدر رستم بوده است. در کتاب مفاتیح العلوم خوارزمی خواندم که زلزله واضح یکی از دستا‌ن‌ها یا بقول فرنگی‌ها Touche های ساز مشهور به رود (عربی عود فرانسه Luth) بوده که با انگشت میانین مینواختند و بدان میگفتند «دستان زرزله» یا وسطی زرزله و نیز بیاد نوبت‌های (= کنسرت) او در پای حوضی از حوضهای قصور بغداد، آن حوض را «برکه زرزله» مینامیدند.

منجمله در کتاب الموسیقی الکبیر ابو نصر فارابی مطالب زیادی پیدا کردم که محتاج مقاله‌ای است جداگانه که فعلاً در کارم مینویسم. معلوم شد نام زلزله را زلی منصور بن جعفر بوده و صد و پنجاه سال قبل از فارابی میزیسته در عصر مأمون خلیفه، و علاوه بر فارابی هر مسلمانی که در موسیقی کتاب تصنیف کرده، مثل ابوعلی سینا در کتاب شفا و عبدالؤمن در کتاب شرفیه و کتاب ادوار و غیرهم بطوریکه گفتم نوشته‌اند که زلزله تصرفاتی کرد در جایگاههای انگلستان در ساز معروف به عود که رود فارسی است، بخصوص جایگاه انگشت میانین که بتازی دستان الوسطی می‌نامیدند.

و این قول ابو نصر فارابی است در مورد عود، لیکن از مطالعه شاه‌رود (که سازی است از اختراع حکیم بن الاحوص سفدی و سیمی بیشتر دارد بعد از زیر موسوم به چاد) چنین بر می‌آید که در رود عهد ساسانی انگشت میانین نغمه‌هایی را شامل بوده که عهد اسلامی شد: *مجنب الوسطی* یعنی نزد یک انگشت میانین و زلزله آن را کمی پایین آورده و در میان وسطی مزبور و مال زلزله وسطی الفرس بوده.

اهمیت این مطلب را در مقاله علی‌جده برانسه در کارم مینویسم و اثبات کردم که عمل زلزله در نتیجه التقای موسیقی چینیان است که ساسانی‌ها داشتند و مال کلدانیان که یونانی‌ها داشتند. مال چینیان اساسش روی نسی و سرنا است مال یونانیان روی سنتور و قانون کلدانی و زلزله خواسته دو جریان را یکی کند و این نیمه «بمول»‌ها را درست کرده که مختص موسیقی شرقی فعلی است یعنی اسلامی و هندی، پس معلوم شد آن «زلزله شهر ری» که



( کازیمیرسکی ) میگوید در حقیقت زلزله است درعالم موسیقی چنان سخت  
زلزله که موسیقی ایرانی را از مال چین و فرنگ یکمرتبه جدا کرده و آثارش  
هنوز برجاست .

نگارنده فصلی تصنیف کرده ام در کشف اسرار موسیقی ایران یا منابع  
تاریخی موسیقی قدیم که از جمله فصول کتابی خواهد بود که تا دو سال  
دیگر منتشر خواهم ساخت . فصل مزبور که فعلا حاضر است هم تاریخ است  
هم تکنیک و در آنجا شرح خواهم داد که دستان زرزل چه دستانی بوده  
والله الموفق بالصواب والیه المرجع والمآب .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی